

مقدمه چاپ ششم

هرچند همیشه بر این باور بوده‌ام که اغلب کتابها به مقدمه نیازی ندارند و به همین دلیل چاپهای قبلی این کتاب مقدمه نداشت، اما با توجه به آنچه ضمن رعایت اختصار به آن اشاره خواهد شد، لازم است چنین مقدمه‌ای نوشته شود تا پاسخ‌گوی سؤالات احتمالی خوانندگان و مانعی برای ایجاد ابهام باشد.

تدوین کتاب *روابط انسانی در سازمانهای آموزشی* در سال ۱۳۷۴ به مؤلف پیشنهاد و حاصل آن در سال ۱۳۷۸ منتشر شد.

پس از انتشار کتاب برای چهارمین مرتبه، بنا به سنت سازمان «سمت» که معمولاً اصلاحات و تجدید نظرهای کتابها در چاپ پنجم اعمال می‌شود، قرار شد ضمن اصلاح خطاهای چاپ نخست - که عیناً در سه چاپ بعدی تکرار شده بود - فصلی با عنوان «چه رفتارهایی روابط انسانی نیست» به آن اضافه شود، اما پس از نوشتن این فصل انتشار آن را صلاح ندانستم چون آن‌چنان که پیش‌بینی می‌کردم، رضایت‌بخش نبود. از این‌رو، در چاپ پنجم نکاتی که معلول تغییر نگرش مؤلف یا خطای غیر عمد حروفچینی^۱ بود، اصلاح شد.

از طرف دیگر، طی ۱۰ سال که از انتشار کتاب می‌گذرد علاوه بر دریافت اظهارنظرهای کتبی دانشجویان و همکاران دانشگاهی، یازده نیمسال تحصیلی این کتاب را شخصاً در دوره‌های مختلف تدریس کرده و درباره هر یک از فصول و مباحث آن شاهد بازخوردهای شفاهی بوده‌ام. این بازخوردها از بسیار مطلوب تا متوسط نوسان داشته که بخش اعظم آن در اصلاحات یاد شده به کار رفته، ولی

۱. سالهاست عملی به نام حروفچینی در ایران رواج ندارد، اما تعمداً این اصطلاح را به جای ماشین‌نویسی یا اپراتوری به کار می‌برم، زیرا به نظر کلی‌تر از سایر اصطلاحات است.

بخشی از آن انگیزه نگارش فصل جدید بوده است.

در واقع، چون در فصل اول (صفحات ۳-۴) و فصل سوم (صفحات ۵۲-۵۶) به آراء اندیشمندان شرقی و منابع اسلامی پیرامون روابط انسانی اشاره شده بود، بخشی از بازخوردهای مذکور طرح سؤالهایی در این دو زمینه بود و حکایت از آن داشت که سهم اندیشمندان خودی در قلمرو موضوعی کتاب نادیده گرفته شده است. بین نخستین جرقه‌هایی که درباره این انتقاد درخشید تا آخرین آنها حدود ۱۰ سال طول کشید و طی این مدت بر سر دو راهی خواستن - نخواستن قرار داشتیم، اما سرانجام انگیزه «خواستن» پیروز شد، هرچند درباره نتیجه آن - فصل سیزدهم - لازم است نکاتی را یادآوری کنم:

۱. در فرهنگ مکتوب ما توصیه‌ها یا دیدگاههای مرتبط با روابط انسانی از افراط تا تفریط - و البته حد وسط - نوسان دارد؛ برای نمونه سه دیدگاه زیر نقل می‌شود:
چنان با نیک و بد خو کن^۱ که بعد از مردنت عرفی

مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند
(عرفی شیرازی)

باید خریدارم شوی تا من خریدارت شوم

وز جان و دل یارم شوی تا عاشق زارت شوم

من نیستم چون دیگران، بازیچه بازیگران

اول به دام^۲ آرم تو را، وانگه گرفتارت شوم

(رهی معیری)

چه خوش بی‌مهربونی از دو سر بی که یکسر مهربونی درد سر بی
اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت دل لیلی از اون شوریده‌تر بی

(باباطاهر عریان)

۲. در آراء عده‌ای از اندیشمندان جامعه ما گاه تضادهایی به چشم می‌خورد به

۱. در بعضی از نوشته‌ها «چنان با نیک و بد سرکن» آمده است.

۲. «اول به چنگ آرم تو را» نیز ضبط شده است.

طوری که یکی رأی دیگری را نقض می‌کند. نمونه بارز این تضاد، توصیه‌های تربیتی سعدی در گلستان است که از یک سو تربیت را در «نااهل» بی‌اثر می‌داند و از طرف دیگر «سگ اصحاب کهف» را به مرتبه آدمیت ارتقا می‌دهد، زیرا چند روزی «پی نیکان گرفته» است. مفهوم دیگر سخن آن است که انسان نااهل از سگ هم بدتر است؛ که البته حکمی است بسیار شدید و حتی بی‌رحمانه.

مورد فوق در توصیه‌های رفتاری جمعی از اندیشمندان نیز دیده می‌شود که در توجیه آن می‌توان به تأثیرپذیریهای چندگانه هر متفکر از پدیده‌های مختلف ادوار زندگی‌اش اشاره کرد؛ کسی که در جوانی مردم را لایق دوستی می‌داند و ارتباط با آنها را توصیه می‌کند، در اواسط یا پایان عمرش به دلایل متعدد تغییر جهت می‌دهد و برقراری چنین مناسباتی را به شدت منع می‌کند.

۳. بسیاری از ابیات (اشعار) یا نکاتی که برای این فصل برگزیده‌ام بر بیش از یک اندرز، پیشنهاد، هشدار یا مانند آن دلالت دارد. برای مثال نظامی در مصراع اول بیت «ظلم رها کن به وفا در گریز، خلق چه باشد به خدا در گریز» مفاهیم ظلم و وفاداری را در ارتباط با انسانها به کار می‌برد و پیامش این است که انسان باید به جای ظلم به انسانیت انسانها وفادار بماند و دادگر باشد؛ ولی در مصراع دوم سخنش را یک پله بالاتر می‌برد و با نفی ارتباطات انسانی، خواننده را به پناه بردن به آستان الهی فرامی‌خواند. با این همه، بیت مذکور به عنوان شاهد مثال میانه‌روی نقل شده است، کما اینکه در استناد به آراء خواجه عبدالله انصاری، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی و عده‌ای دیگر نیز چنین کرده‌ام.

۴. سرانجام اینکه چون در کشور ما اندیشمندان متعدد به نظم یا نثر آن قدر مطلب دارند که فقط با آنچه به روابط انسانی مربوط می‌شود می‌توان چندین کتاب نوشت، مطالب فصل سیزدهم به صورت کاملاً تصادفی و به تعبیر آماردانها بر حسب نمونه‌های در دسترس تدوین شده است.

در واقع، اگر ادعا شود که تنها براساس دیوان اشعار پروین اعتصامی یا صائب تبریزی می‌توان یک کتاب روابط انسانی نوشت، سخنی اغراق‌آمیز نیست.

با این همه، در یک فصل کتاب فقط می‌توان به اشاراتی گذرا اکتفا کرد. به این دلیل در فصل سیزدهم از هر مبحث، یک یا دو نمونه مطرح شده است و برای مثال از مجموع حالت‌های هیجانی و عاطفی انحصاراً به خشم و حسد پرداخته‌ام؛ حال آنکه همین یک مبحث را می‌توان با استناد به آراء اندیشمندان در بیش از صد صفحه ارائه کرد.

غ. سرمد